

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دوم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۵
صص ۹۷-۷۲

موقعیت ژئوپلیتیک و ناامنی اجتماعی (مورد: شهرستان های خواف و رُستخوار در شرق ایران)

دکتر غلام حیدر ابراهیمبای سلامی* - استادیار برنامه ریزی اجتماعی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۶/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۲۵

چکیده

در رویکردی ژئوپلیتیک، ناامنی اجتماعی در مناطق شرقی کشور یکی از مسائل اصلی است که امنیت ملی ایران را خدشه دار و تهدید می کند. براین اساس، پژوهش حاضر به طور خاص به بررسی رابطه میان موقعیت ژئوپلیتیکی و میزان ناامنی اجتماعی در شهرستان مرزی خواف در مجاورت کشور افغانستان و شهرستان غیرمرزی رُستخوار می پردازد. در تبیین نظری این مسئله، از رویکردهای اجتماعی، تاریخی، اقتصادی، بین المللی و ژئوپلیتیکی - فضایی استفاده شده است. برای بررسی مسئله پژوهش، روش پیمایش^۱ و برای جمع آوری داده ها از تکنیک پرسش نامه بهره برداری شده است. در تعریف عملیاتی مفهوم ناامنی اجتماعی، معرّف‌هایی چون قتل، آدم ربایی، مجروحیت و خسارت مالی مورد توجه قرار گرفته اند. متغیرهای مستقل با شاخص هایی چون فاصله از مرزهای بین المللی، وجود پاسگاه های انتظامی، تراکم جمعیتی و موقعیت کوهپایه ای یا غیرکوهپایه ای بودن سکونت ها تعریف شده اند. در تحلیل داده ها، علاوه بر استفاده از ضریب های همبستگی پیرسون و اتا^۲ و تحلیل رگرسیون چندمتغیره با استفاده از نرم افزار SPSS، از نرم افزار GIS که بیشتر برای مدل سازی، تحلیل و نمایش اطلاعات مکانی و غیرمکانی (توصیفی) در حوزه جغرافیا به کار می رود نیز استفاده شده است. یافته ها و نتایج پژوهش برحسب آزمون فرضیه ها حاکی از آن است که رابطه معناداری میان موقعیت ژئوپلیتیکی که دربرگیرنده متغیرهای مستقل است و میزان وقوع ناامنی اجتماعی وجود دارد. مقدار ضریب تعیین (۰/۳۶) حاکی از آن است که متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده توانسته اند ۳۶ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند.

واژه های کلیدی: ژئوپلیتیک، ناامنی اجتماعی، آرایش فضایی، فاصله از مرز، تراکم جمعیتی.

*Email: gsalami@ut.ac.ir

1. survey
2. Eta

مقدمه

امنیت اولین حق شهروندان در برابر دولت و مقدم‌ترین وظیفه حکومت است. حفظ هویت فرهنگی و تاریخی و توسعه اقتصادی و اجتماعی یک ملت بدون احساس آرامش و امنیت ممکن نیست. امنیت اجتماعی به‌عنوان زیربنای امنیت ملی، به عوامل متعددی وابسته است. با توجه به وقوع ناامنی اجتماعی در سطحی گسترده در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ برای مردم شرق ایران و ظهور متناوب این پدیده اجتماعی در سال‌های اخیر، در پژوهش حاضر سعی شده تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی بر میزان ناامنی اجتماعی در محدوده شهرستان خواف به‌عنوان یک شهر مرزی در مجاورت کشور افغانستان و شهرستان رُشتخوار به‌عنوان یک شهرستان غیرمرزی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد.

شهر خواف با ارتفاع ۹۷۰ متر از سطح دریا، حدود ۹۱۲۷ کیلومتر مربع مساحت دارد و بین ۵۹ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۶۰ درجه و ۵۶ دقیقه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۳۳ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی واقع شده است (زنگنه، ۱۳۸۲، ص ۷). شهرستان رُشتخوار با ارتفاع ۱۱۴۱ متر از سطح دریا، حدود ۴۲۹۵ کیلومتر مربع مساحت دارد و بین ۵۹ درجه و ۳۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۳۴ درجه و ۵۸ دقیقه و ۲۳ ثانیه عرض شمالی قرار گرفته است (استاندارداری خراسان، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

طرح مسئله

در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ در مرزهای شرقی ایران پدیده ناامنی اجتماعی به‌شکل قتل، تجاوز، آدم‌ربایی و باج‌گیری به‌وقوع پیوست و اشرار مسلح در بیش از ۷۰ درصد از مساحت استان خراسان (مجموعه سه استان کنونی) و بخش‌های وسیعی از استان سیستان و بلوچستان، امنیت و آرامش را از مردم - به‌ویژه در مناطق روستایی - سلب کردند؛ تا جایی که تنها در استان خراسان حدود ۳۵۰۰ نفر از مردم به گروگان گرفته شدند و ۲۲۰ نفر به قتل رسیدند و بیش از ۷۶۲۵ مورد تردد گروهی اشرار مسلح در این مناطق از سوی مراجع رسمی گزارش شد. ناامنی اجتماعی در شهرستان‌های مرزی و هم‌جوار با کشور افغانستان، دامنه وسیع‌تری پیدا کرد و در استان خراسان شهرستان‌های خواف، رُشتخوار، کاشمر، گناباد، تایباد، تربت جام، سرخس، قائن و بیرجند بیشتر در معرض این پدیده قرار گرفتند.

این مقاله با مروری بر رویکردهای تاریخی، بین‌المللی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فضایی، سطح تحلیل و مشاهده این مسئله مهم، به چگونگی وقوع و تأثیرات ژئوپلیتیکی و فضایی و انواع و میزان پراکندگی ناامنی اجتماعی و خسارت مستقیم ناشی از آن در اثر حضور اشرار مسلح به شهرستان‌های خواف و رشتخوار، اختصاص یافته است.

مبانی نظری

یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی امنیت است و مانند بسیاری از مفاهیم دیگر در علوم انسانی، معنایی چندوجهی داشته و با جهان‌بینی و نوع نگرش پژوهشگر پیوند دارد. تأثیر عوامل مختلف در پیچیدگی امنیت موجب می‌شود گاهی امنیت به مثابه یک گفتمان سیال که می‌تواند با شرایط زمانه و متغیرهایی که در یک محیط و بستر امنیتی خاص جلوه می‌کند مورد توجه قرار گیرد (تاجیک، ۱۳۸۰، ص ۴۲). امنیت به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، دارای ویژگی‌ها و الزامات خاصی است و به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی با خدشه در عناصر اصلی نظام اجتماعی جلوه‌گر می‌شود.

وجود امنیت در مفهوم «آزادی» مخفی است و فقدان آن در مفهوم «ترس» جلوه‌گر می‌باشد. در ادبیات اجتماعی موجود درباره امنیت، بر مفهوم «رهایی از تهدید» تأکید شده (بوزان، ۱۳۷۸) و «حفظ ارزش‌ها» و تداوم «آزادی» مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه انسان‌شناسی می‌توان گفت از هنگامی که بشر با مفهوم «ترس» آشنا شد، امنیت را احساس و برای تأمین آن تلاش کرده است. پیچیدگی مفهوم امنیت بیشتر به ابعاد ذهنی و روانی آن مربوط است. مفهوم امنیت، با وجود یا فقدان یک یا چند متغیر و خدشه در «وضعیت امن» و با «احساس ناامنی» درک می‌گردد و با بازگشت به این وضعیت و رهایی از ناامنی مطالبه می‌شود. از این‌رو، اکثر تعاریف «درباره مفهوم کلی امنیت بر «احساس آزادی از ترس» یا «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند» (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۴).

امنیت اجتماعی و امنیت ملی

امنیت محور زندگی اجتماعی و شرط تداوم آن است. به‌منظور کسب و تداوم امنیت اجتماعی نهاد دولت ظاهر می‌شود تا با تسلط بر منابع انسانی و مادی، اطمینان و آرامش و امنیت را در

جامعه برقرار کند. بر همین اساس، امنیت اجتماعی از مسئولیت‌های حکومت ملی است تا از تهدیدات نسبت به شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورد (ماندل، ۱۳۷۷، ص ۴۳). مسئولیت حکومت در قبال امنیت اجتماعی موجب شده برخی صاحب‌نظران مانند بوزان، امنیت اجتماعی را به صورت یکی از ابعاد «امنیت ملی» تلقی و آن در زمره ابعاد اقتصادی و زیست‌محیطی قلمداد نمایند. یور، از پایه‌گذاران مکتب کپنهاک، بر این عقیده است که بوزان با تحویل معنای امنیت اجتماعی و ادغام آن در امنیت ملی، مفهوم «هویت» را نادیده گرفته است؛ چراکه امنیت اجتماعی امری مهم و هم‌سنگ امنیت ملی است. «جوامع، چه دولت باشد چه نباشد، یک واقعیت هستند و با هویتی مستقل به هر تهدیدی پاسخ می‌دهند که معنای سیاسی دارد و قرار دادن آن در شمار مفاهیمی چون امنیت زیست‌محیطی صحیح نیست. این در حالی است که تهدید یک دولت متوجه امنیت آن است و تهدید یک جامعه متوجه هویت آن» (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹).

یوسفی با تأکید بر عنصر «نظم» به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، امنیت را به معنای درامان بودن شهروندان از خطرات ناشی از نظام اجتماعی تعریف کرده و در رویکردی جامعه‌شناختی آن را نتیجه عملکرد نظام اجتماعی و سپس پدیدار و همزاد نظم می‌داند؛ چنان‌که ناامنی یا خطر اجتماعی زاینده اختلال و بی‌نظمی است. براساس همین تعریف، وی مفهوم «امنیت جامعه‌ای» را به کار می‌برد و بین این مفهوم و مفاهیم امنیت اجتماعی و امنیت ملی تفاوتی قائل نمی‌شود (یوسفی، ۱۳۸۳، صص ۵۳۹ و ۶۱).

به دلیل مناسبات پیچیده میان دولت و جامعه، تمایز میان امنیت ملی و امنیت اجتماعی کار بسیار دشواری است و موضوع این پژوهش با این تعریف ربیعی تناسب بیشتری دارد که در آن «امنیت اجتماعی درحقیقت حدفاصلی است از امنیت ملی که برای مردم یک جامعه ملموس و عینی بوده و به‌طور روزمره با آن سروکار دارند. امنیت اجتماعی مبنای قضاوت در مورد میزان وجود امنیت به مفهوم کلی در جامعه بوده و توانایی دولت‌ها با آن سنجیده می‌شود. به اعتباری، در طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب امنیت، می‌توان امنیت اجتماعی را در طبقات پایین قرار داد. امنیت اجتماعی زیربنای امنیت ملی در مراحل بالاتر محسوب می‌شود و به‌نوعی، از ابتدایی‌ترین وظایف دولت برقراری امنیت اجتماعی است. از حیث نظری ناهنجاری‌های

اجتماعی، قتل، سرقت، گسترش مواد مخدر، گسیختگی‌های اخلاقی، منازعات قومی و بحران‌های هویت در بحث امنیت اجتماعی مطرح می‌باشند» (ربیعی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۰-۱۴۹).

نامانی اجتماعی

نامانی اجتماعی وضعیت یا پدیده‌ای است که با خدشه و اختلال در امنیت اجتماعی به وجود می‌آید. وجود یا فقدان یک یا چند متغیر تهدیدکننده که منجر به «احساس ترس» شود، موجبات نامانی اجتماعی را فراهم می‌کند. برای مثال، حضور اشراک مسلح یا وقوع قتل در جوار مناطق اقامتی یا فقدان نیروهای امنیتی و حفاظتی در جامعه، تهدیداتی چون از دست رفتن آزادی و ارزش‌ها را دامن می‌زند.

در این پژوهش، نامانی اجتماعی از یک سو با حضور گروه‌های مسلح اشراک و قاچاقچیان مواد مخدر که تقریباً همه آنها افغانی بوده و با عبور از مرزها به شرق کشور وارد می‌شدند و اقدام به اعمالی چون آدم‌ربایی، تجاوز، قتل، تهدید، باج‌گیری، تردد، قاچاق مواد مخدر و ارباب می‌کردند، تعریف می‌شود. از سوی دیگر، ضعف و فقدان نیروهای امنیتی و حفاظتی بازدارنده برای مقابله با عوامل نامانی و سرکوب آنها نیز دامنه تعریف و عرصه نامانی اجتماعی را گسترش می‌دهد.

۱. رویکرد تاریخی به نامانی اجتماعی در شرق ایران

شرق ایران به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و مرکزیت تمدن آسیا در اکثر مقاطع تاریخی، چهارراه حوادث و نامانی بوده است. منطقه مورد پژوهش از یک سو در مسیر شرق به غرب بین دو شهر هرات باستان و نیشابور واقع شده است و از شمال به جنوب ماوراءالنهر و مرو را به قهستان و سیستان و بلوچستان متصل می‌سازد. به همین دلیل این ناحیه در معرض جنگ‌ها و حملات بی‌امان بوده و بارها مورد تصرف و غارت قرار گرفته است. اگر به پیشینه نامانی پس از ظهور اسلام و حمله اعراب به ایران نگریسته شود تاریخ، چندین جنگ و غارت مهم را برای این منطقه ثبت کرده است. برخی از این وقایع عبارتند از: حمله خجستانی (۲۵۸ ه. ق)، حمله‌های مغولی (۶۱۸-۶۵۳ ه. ق)، حمله فنخالدین کرت به شهر جیزد (۶۹۴ ه. ق)، حمله محمود سیستانی (۶۹۵ ه. ق)، حمله شاه اسماعیل صفوی (۷۳۷ ه. ق)، حملات ازبکان (۹۹۵

و ۱۰۲۵ ه. ق)، حمله ابدالی‌ها (۱۱۳۹ ه. ق)، حمله اسحاق خان قرایی (۱۲۰۰ ه. ق) و حمله ترکمن‌ها (۱۲۶۷ ه. ق). در اکثر این حملات هزاران نفر به قتل رسیده و مردمان شهرها و روستاها غارت و ویران شده‌اند. در پی هر حمله سال‌ها مردم در رنج و مصیبت ناامنی به سر برده‌اند.

شهرهای شرق ایران با نزدیکی به مرزهای ملی و قومی، هرگز در امنیت کامل نبوده و ناامنی و تهدید (به‌طور آشکار و پنهان) از عوارض و ویژگی‌های ثابت آنها بوده است. در این مناطق حتی زوال و فروکش کردن حملات و هجوم‌های گروهی و قومی به شهرها و روستاها، به معنای ثبات و برقراری امنیت کامل نیست. زیرا همواره ممکن است افراد در خانه یا مزرعه و در کوه و بیابان مورد تعرض و ربایش فرد یا افراد دیگری قرار گیرند. معمولاً از مرزهای شرقی افغان‌ها یا از مرزهای شمال کشور ترکمن‌ها به شکل مسلحانه وارد کشور شده و به اقداماتی نظیر باج‌گیری، آدم‌ربایی و قتل دست زده‌اند. علاوه بر این، ناامنی‌ها از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۰ به اوج خود رسیده و تاکنون هرازچندگاهی نیز تکرار شده است (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۵). این امر طی دو قرن اخیر و حتی پیش از گسترش کاشت مواد مخدر و قاچاق آن به مناطق دیگر، سابقه دارد. نسلرد^۱ وزیر امور خارجه روسیه در سال ۱۸۳۸ به بورگ^۲ سفیر روس در لندن می‌نویسد: علی‌رغم اینکه دولت ایران خود را ذی‌حق می‌داند که از سرزمین هرات مالیات بگیرد «افغانان هرات مداوم به خاک ایران می‌تازند، سکنه ولایات شرقی را به اسیری می‌برند و در آن نواحی تخم فساد می‌پراکنند. هیچ شکی نیست که امنیت و آسایش کشور ایران، جداً نیازمند رفع این چپاول‌گری‌هاست» (وثوق زمانی، ۱۳۶۳، ص ۹۵) آرمینوس و امبری در سال ۱۸۶۴ در خاطرات خود آورده‌اند «در بلخ نزدیک من [مرد] مُسنی که از پیری خم گشته و رئیس خانواده بود راه می‌رفت. او به بخارا رفته بود برای اینکه مدت اسارت پسر ۳۱ ساله خود را بازخرید کند. فدیهای که پرداخته بود بالغ بر پنجاه دوکا (واحد پول بخارا) می‌شد که تمام دارایی آن مرد بیچاره از این مبلغ تجاوز نمی‌کرد. او اهل خاف (خواف) از شهرهای ایران بود. هشت سال قبل ترکمن‌ها زن و خواهر و شش بچه مرد دیگری را که او هم

1. Nesselrode

2. Borgo

اهل خاف بود، ربوده بودند. نمی‌توانم شرح حال یکی از اهالی طبس را که هشت سال پیش اسیر شده بود و دو سال بعد پدرش او را با خرید کرده بود، از قلم بیندازم. در موقع مراجعت به وطن سه فرسخ مانده به مسقط‌الرأس ناگهان مورد حمله قرار گرفته، هر دو به چنگ ترکمن‌ها افتادند. آنها را به بخارا برده و به غلامی واداشتند. حال که برای مرتبه دوم آزاد شده بودند از ترس اینکه مبادا بازهم موفق به دیدار آشیانه خویش نشوند، بر خود می‌لرزیدند» (وامبری، ۱۳۶۵، صص ۳۱۰-۳۰۸، با تلخیص).

۲. رویکرد بین‌المللی

حضور بریتانیا از نیمه دوم قرن هجدهم در جنوب آسیا و شبه قاره هند، تحولات بین‌المللی وسیعی را در پی داشت و روس‌ها نیز تحرکات گسترده‌ای را آغاز کردند که تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی و بین‌المللی طی دو قرن گذشته از جمله آثار و پیامدهای آن است. شکست ایران از روس‌ها، مسئله گرجستان و جدا کردن آن از ایران، انعقاد دو عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای و جداسازی شهرهای ایروان، گنجه و نخجوان در شمال غرب و خجند، سمرقند و بخارا در شمال شرق و مسئله افغانستان و ایجاد محاصره اقتصادی - اجتماعی دو بیست ساله برای هرات باستان، از جمله این تحولات است که تأثیرات قابل ملاحظه و معناداری در ویرانی و ایجاد ناامنی در شرق ایران داشته‌اند. اضمحلال راه ابریشم و استفاده از راه‌های دریایی بین اروپا و کشورهای هند و چین نیز مزید بر علت شد و به ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم این منطقه خدشه وارد کرد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۴).

امنیت اجتماعی تابعی از امنیت ملی و امنیت ملی تحت الشعاع امنیت بین‌المللی است. بخش وسیعی از ناامنی اجتماعی شرق ایران متأثر از وضعیت ژئوپلیتیکی آن است؛ به گونه‌ای که در پی تحولات بین‌المللی که به آنها اشاره شد و استقرار نظام‌های متفاوت امنیت ملی به همراه تأسیس کشورهای افغانستان، پاکستان و ایجاد جمهوری‌های ترکمنستان و تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه، می‌توان به اهمیت رویکرد بین‌المللی به امنیت بیش‌ازپیش پی برد. در شمال غرب و شمال شرق ایران تشکیل اتحاد جماهیر شوروی و سلطه دیکتاتوری کمونیستی موجب شد تا امنیت اجتماعی در سطحی که در این پژوهش مورد بررسی است، به‌طور کامل برقرار شود. به عبارت دیگر هم در داخل هر یک از جمهوری‌های تحت سلطه

روس‌ها، ناامنی اجتماعی با مصادیق مورد نظر این مقاله تقریباً به صفر رسید و هم در بیرون از مرزها - به‌ویژه در ایران و افغانستان - دیگر خبری از ترکمن‌تازی یا گزارشی از تعرض فرد یا گروهی که متعلق به این کشورها باشد، نسبت به دو کشور همسایه ارائه نشده است. این امر نشان‌دهنده وجود دولت و حاکمیت مقتدری بود که توانایی برقراری نظم و حفظ ارزش‌های خود را داشت و از جانب شهروندان آن تهدید و خطری متوجه همسایگان نمی‌شد. اما در دو کشور افغانستان و پاکستان که بیشتر تحت سلطه انگلیس‌ها بودند، دولت‌های ضعیف و سستی تشکیل شدند که توانایی تأمین امنیت ملی و بین‌المللی را نداشته و بسیاری از مرزهای بین‌المللی آنها خارج از کنترل دولت و تحت سیطره ایلات و عشایر مرزی بود. این عشایر برای امرار معاش خود - به‌ویژه با عنایت به اقلیم خشک و بیابانی منطقه - به ناچار به قاچاق کالا و مواد مخدر نیز می‌پرداختند. دولت ایران نیز به‌رغم آنکه بیش از دو کشور یاد شده به امنیت مرزی اهمیت می‌داد، هرگز استراتژی مشخص و مستحکمی برای حفظ سرحدات شرق خود تعیین نکرد و به حداقل امور اکتفا می‌نمود.

وضعیت بهتر اقتصادی و اجتماعی در ایران نسبت به افغانستان و پاکستان و ناتوانی دولت‌ها در کنترل مرزها موجب شد مردم دو کشور همسایه به جاذبه‌های ایران متمایل شوند و هنگامی که از شیوه‌های قانونی و رسمی مبادله و دستیابی به آن جاذبه‌ها ناامید بودند، تحرکات غیرقانونی، از جمله قاچاق کالا و کنش‌های بزهکارانه و بحران‌زا را انتخاب کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳). تعارض و عدم تفاهم ارزشی میان دولت‌ها بر مبنای توسعه جامعه بین‌المللی نیز از عوامل اصلی تشدید ناامنی و عدم هماهنگی و تعامل میان دولت‌های ایران و افغانستان بود که در دوره حکومت طالبان (۱۳۷۴-۱۳۸۰) ناامنی و شرارت را در منطقه مورد مطالعه افزایش داد. دولت‌های دو کشور علی‌رغم اینکه ظاهراً از لحاظ برخی امور دینی مشترکاتی داشتند، در پذیرش بسیاری از هنجارها، قواعد، هویت‌ها و نهادها و باورها اختلاف داشتند و این امر منجر به گسترش تعارضات و ناهماهنگی در برقراری امنیت شد. وجود عوامل متعدد ژئوپلیتیکی، قومی، مذهبی و اقتصادی زمینه‌ها و استعداد‌های لازم برای ایجاد ناامنی در این منطقه را هم‌چنان حفظ کرده است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴-۱۰۸). بررسی وجوه مختلف واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقلیمی این منطقه از مصادیق این قضیه اصلی است که

بحران‌ها و اختلاف‌های ژئوپلیتیکی، از پایداری و تداوم نسبی برخوردار بوده و به‌سادگی قابل حل و فصل نیستند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

۳. رویکردهای اقتصادی به ناامنی اجتماعی

تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی با امنیت رابطه متقابل دارد؛ به‌گونه‌ای که یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. در جامعه کنونی مفاهیمی چون رفاه و توسعه در قبال تأمین نیازها و بهبود وضعیت زندگی به‌کار می‌روند و تأثیر متقابل فزاینده توسعه و امنیت مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم «توسعه و امنیت» و «عقب‌ماندگی و ناامنی» را دو سر یک پیوستار ترسیم می‌کنند و درجه ناامنی و عقب‌ماندگی و توسعه و امنیت را توأمان در نظر می‌گیرند (ربیعی ۱۳۸۳، ص ۲۳۹).

توسعه‌نیافتگی و فقر از مهم‌ترین علل ناامنی اجتماعی‌اند. بررسی اجمالی در این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل ناامنی (اشرار) با انگیزه‌های صرفاً اقتصادی مرتکب اعمال بزهکارانه‌ای چون آدم‌ربایی، قتل و باج‌گیری شده‌اند. آنان تقریباً در همه موارد بلافاصله پس از ارتکاب شرارت، درخواست‌های مالی خود را طرح کرده و در اکثر موارد پس از دریافت تمام یا بخشی از وجوه درخواستی از ادامه شرارت صرف‌نظر کرده‌اند.

تقریباً همه کسانی که در این سطح و در این منطقه عامل شرارت شناخته شده‌اند، افغانی بوده و از نظر میزان فراوانی حضور آنها (با بیش از ۷۶۰۰ مورد تردد گروهی) بیش از تعداد معمول گروه‌های شرور احتمالاً موجود در یک منطقه و کشور هستند. بیش از هر چیز دیگر، پیداست که توسعه‌نیافتگی و فقر در افغانستان و عدم امکان تأمین نیازهای اساسی مردم آن موجب حمله این گروه‌ها (که اغلب افراد عادی و معمولی بودند و از فنون نظامی و تسلیحاتی اطلاعات اندکی داشتند) به شهرها و روستاهای شرقی ایران شده است.

۴. رویکرد ژئوپلیتیکی - فضایی به ناامنی اجتماعی

در رویکرد ژئوپلیتیکی، مفهوم فضا شامل سرزمین‌هایی است که انسان توانسته در آنجا سکونت گزیند یا به‌گونه‌ای در آن دخل و تصرف کند. فضا صحنه نمایش پدیده‌های گوناگونی است که در آن ترکیب و تلفیق این پدیده‌ها به شکل‌های گوناگون، آثار متنوعی از خود بر

جای می‌گذارند (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۸۴). در این پژوهش، فضا یا مکان جغرافیایی به‌عنوان متغیر مستقل مورد توجه است و مقولاتی مانند فاصله، طول، عرض، ارتفاع، نقطهٔ مبدأ، اندازه، حجم، جهت و واحدهایی مانند شهر، روستا، شهرستان، کشور و منطقه را دربر می‌گیرد. فضا در نگرش‌ها، رفتارها و فرایندهای اجتماعی نقش مهمی دارد.

برحسب توجه نظریه‌پردازان به مفهوم فضا، سه دیدگاه متفاوت قابل تمایز است. دیدگاه اوّل مبتنی بر نظریه‌های فضایی است که برای فضا جوهری علی و مستقل قائل است و دربرگیرندهٔ آن گروه از نظریه‌ها درخصوص پدیده‌های اجتماعی است که فضا را در تبیین روابط، فرایندها، آثار و نهادهای اجتماعی تعیین‌کننده می‌دانند و دنیای اجتماعی را برحسب مقولات و تمایزات فضایی آنها تحلیل می‌کنند. این تحلیل‌ها در پی علت‌یابی مکانی و جوه روانی، فرهنگی و اجتماعی‌اند. دیدگاه دوم براساس نظریه‌های ناضایی است که هیچ نقشی برای فضا قائل نیست و آن را یک سازهٔ اجتماعی می‌داند و صرف‌نظر از امکان‌پذیر یا امکان‌ناپذیر بودن آن، عوامل به‌اصطلاح ناضایی مانند عوامل ذهنی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ایجاد یک پدیدهٔ اجتماعی با اهمیت می‌داند. دیدگاه سوم نظریه‌های غیرفضایی را شامل می‌شود که به آن دیدگاه «ربطی یا بینابینی» نیز می‌گویند. این دیدگاه به‌رغم انکار فضای جوهری و مطلق، با نفی مطلق اثر فضا و محو کلی آن در تبیین پدیده‌های اجتماعی موافق نیست و بر این باور است که یک ساخت اجتماعی است، اما سازمان فضایی جامعه نیز درخصوص چگونگی عملکرد جامعه نقش ایفا می‌کند (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸).

چهارچوب نظری پژوهش

در رویکرد ژئوپلیتیکی - فضایی به ناامنی اجتماعی هر یک از نظریه‌های ارائه شده با اتکا به مبانی فلسفی و رویکرد تحلیلی خود، بخشی از واقعیت‌ها و کارکردهای مربوط به مفهوم فضا را معرفی کرده‌اند. به‌منظور تدوین چهارچوب نظری برای بررسی موضوع و مسئله این پژوهش از برخی نظریه‌ها استفاده می‌شود.

الف- ابعاد فیزیکی و آرایش فضایی

دورکیم در طرح اصل تقسیم اجتماعی کار و قانون جاذبهٔ اجتماعی، بر تراکم جمعیتی و کاهش

فاصله اجتماعی میان افراد و تراکم اخلاقی تأکید می‌ورزد و با تأکید بر ابعاد و آرایش فضایی و جهان فیزیکی، واقعیات اجتماعی را تحلیل می‌کند (دورکیم، ۱۳۶۹). پارسونز الگوهای آرایش فضایی مرتبط با کنش را شرط مهم در جریانات عینی کنش می‌داند. از دیدگاه وی روابط اجتماعی با عناصر فیزیکی و آرایش ارضی نیز گره خورده‌اند. وی معتقد است موقعیت ارضی ذاتاً در تمام کنش‌ها وجود دارد و «همه کنشگران در نظام اجتماعی، علاوه بر دیگر چیزها، ارگانیزم‌های فیزیکی هستند که باید در فضای فیزیکی به یکدیگر مرتبط شوند» (Parsons, 1952, P: 276) از نگاه شوتز و لاکمن، حضور مستقیم و بلافاصل جسم در جهان فیزیکی، نقطه عزیمت تمام جهت‌گیری‌ها در این جهان است و مستقیم‌ترین رابطه اجتماعی از طریق بیشترین امکان هم‌پوشی، قرابت فیزیکی و قرابت اجتماعی به دست می‌آید. ساخت واقعیت‌های اجتماعی تا حدود زیادی تابع شرایط هم‌پوشی‌های زمانی- مکانی در جهان فیزیکی است. شناخت و تجارب تعامل‌کنندگان از یکدیگر با جهان فیزیکی ارتباط متقابل دارد (Schutz, 1974, P: 66)

ب- فاصله

زیمل با تأکید بر منحصر بودن فضای جغرافیایی، سعی در ارائه هندسه زندگی اجتماعی دارد و با توجه به مقولات فضایی به‌ویژه «فاصله» و تأثیر آن بر روابط اجتماعی، به نقش فضا و مکان در تعامل اجتماعی توجه کرده است. از نظر او، نقاط و مکان‌های ثابت (فضا)، زمینه‌ای برای کنش‌های متقابل انسان و روابط اجتماعی است. او به مجاورت و جدایی (فاصله) و اثرات آن بر ماهیت روابط اشاره می‌کند و ادعا می‌کند روابط مبتنی بر قرابت فیزیکی، محکم‌تر از روابط با فاصله زیاد است.

ج- ابزار کنترل قدرت

لوفر ضمن تأکید بر نقش سیاسی و استراتژیک فضا، آن را محصول اجتماعی ابزار کنترل، سلطه و قدرت می‌پندارد. مسی در نهایت فضا را آکنده از روابط اجتماعی معرفی می‌کند و آن را سرشار از قدرت و نماد، شبکه پیچیده‌ای از روابط غالب و مغلوب، هم‌بستگی و همکاری می‌داند و این جنبه از فضا را «هندسه قدرت» می‌نامد. در مجموع، هر چند الگو و منطق فضایی

تابع الگو و منطق اجتماع است (چون حامل منطق اجتماعی نیز می‌باشد) به نوبه خود در ایجاد روابط و فرایندهای اجتماعی خاص نقش دارد (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).

د- امری نسبی

لایب نیتس بر این باور است که فضا امری نسبی و راهی برای آگاهی از روابط میان عناصر دنیای فیزیکی است؛ تنها به این دلیل که اشیا وجود دارند و با یکدیگر مرتبط‌اند، فضا موجود است. او می‌گوید: «فضا نیز مانند زمان، صرفاً نسبی است. من فضا را نظم هم‌بودی‌ها و تقارن‌ها می‌دانم. فضا بدون اجسام هیچ نیست؛ تنها امکانی برای استقرار اجسام است» (افروغ، همان، ص ۳۰).

ه- زمینه کنش

رالف مکان‌ها را زمینه‌ای می‌داند که در آن اشیا و موضوعات به‌طور معنادار تعریف می‌شوند، مکان‌ها کانون انگیزه بوده و غالباً از جوهی برخوردارند که در قالبی قابل فهم تداوم خواهند داشت. مکان‌ها عناصر نظم تجربی ما از دنیا هستند (Relph, 1976, p: 10-42).

واگنر^۱ با اشاره به درهم‌تنیدگی زمینه (مکان)، معنا (انسان) و عمل در فهم هویت مکان، این سه را از هم غیرقابل تفکیک می‌داند و معتقد است همان اندازه که هویت مکان تابع انگیزه‌هاست، تابع نمودهای ظاهری و سیمای آن نیز هست. هگرسترند^۲ به حرکت عاملان انسانی در زمینه‌های فیزیکی و تعامل عاملان با این زمینه و عاملان دیگر اشاره می‌کند (Giddens, 1987, p: 265).

و- محیط تعامل زمانی و مکانی

گینز نظام‌های تعامل را متضمن فعالیت‌های زمینه‌مند و موقعیت‌یافته عاملان انسانی برای تعریف نظام اجتماعی می‌داند. از نظر او انسجام اجتماعی ناظر به تعامل یکنواخت میان کنشگرانی است که در زمان و مکان حضور دارند. تداوم زندگی روزمره تا حدود زیادی در گرو تعامل‌های یکنواخت است. وی به نقش محیط‌های زمانی و مکانی در ایجاد امنیت اشاره می‌کند و «حس امنیت

1. Wagner

2. Hagerstrand

هستی‌شناختی» به معنای انجام تکراری و عادی امور زندگی را به انسجام و تعامل یکنواخت درون محیط‌های زمانی- مکانی نسبت می‌دهد. طرح وی از ادغام زمان و مکان در مرکز نظریه اجتماعی بر این اساس است که «فعالیت‌های اجتماعی همیشه از سه عنصر متفاوت و متقاطع زمانی، فضایی و پارادیمی تشکیل شده‌اند و تمام اعمال اجتماعی در یکی از این ابعاد قرار می‌گیرند» (Giddens, 1990, P: 202) از دیدگاه گیلنر مفهوم محل^۱ بر مفهوم مکان^۲ ترجیح دارد؛ چون فضایی برای تعامل است. محل محیطی فیزیکی است که اجتماعی تعریف می‌شود و در تأثیر بر زندگی مردم و مواجهه آنان با روابط و فرایندهای اجتماعی بسیار بااهمیت است. محل منطقه‌ای فیزیکی و زمینه‌ای برای تعامل است که برخوردار از مرزهای مشخص بوده و به گونه‌ای به مرکز تعامل یاری می‌رساند (افروغ، همان، ص ۲۲).

ز- تمایز یا تمرکز

جدایی‌گزینی فضایی و تمایز و تمرکز آن به عنوان معلول عرصه‌های اقتصاد، سیاست و زیست اجتماعی و ترکیبات آنها، با دخالت دامنه‌ای از فرایندهای اجتماعی مواجه است که تنها در زمینه تاریخی و موقعیتی خاص قابل فهم است (افروغ، همان، ص ۲۳۸).

ح- موقعیت نسبی

از دیدگاه لاکرمن این مفهوم به معنای ارتباط مکان‌ها با موجودات و مکان‌های دیگر است. موقعیت نسبی را باید براساس ویژگی‌های درونی محیط و پیوند بیرونی آن با دیگر موقعیت‌ها توصیف کرد (Relph, 1976, P: 5).

ط- جزئی از جامعه گسترده‌تر

اگینو^۳ مفهوم وسیع‌تری برای «محل» قائل می‌شود و به جایگاه آن در چهارچوب نیازهای تقسیم‌کار گسترده فضایی، نظام جهانی تولید و توزیع و الگوهای متحول اقتدار و کنترل سیاسی اشاره می‌کند. به نظر او جامعه چهره به چهره محلی- مکانی که در آن کنش‌های انسانی تجسم می‌یابند، به نوبه خود در درون جامعه ارضی گسترده‌تری قرار دارد (Agnew, 1993, PP: 95, 25-30).

1. Place
2. Local
3. Andrew Agnew

ی- ویژگی‌های فضایی خاص هر محیط

هربرت به نقش ویژگی‌های فضایی خاص هر محیط در فهم توزیع جغرافیایی رفتارهای کجرو اشاره می‌کند و بر این باور است که توزیع رفتارهای کجرو، هم‌بستگی ثابتی با ویژگی‌های خاصی از محیط اجتماعی - فضایی دارد؛ به گونه‌ای که ناحیه مسکونی می‌تواند شاخص معتبری برای گروه‌های اجتماعی مختلف باشد. وی به رفتارهای اجتماعی توجه دارد و اظهار می‌کند واقعیت این است که برخی از اشکال کجروی دارای شکل فضایی پراکنده است اما نوعاً کجروی در بخش‌های خاصی از شهر متمرکز است (Herbert, 1976, P: 89-13).

مفاهیم و فرضیه‌ها

در این پژوهش هر یک از مفاهیم^۱ بر مبنای وضعیتی که در مبانی و چهارچوب نظری دارند، برحسب تعاریف و معرف‌های خاص، عملیاتی شده‌اند. برای عملیاتی کردن مفهوم ناامنی اجتماعی از معرف‌های قتل، آدم‌ربایی، ایراد خسارت مالی و جراحت در منطقه مورد پژوهش استفاده شده و شاخص مورد نظر براساس وزنی که به هر یک از این معرف‌ها داده شده، به‌عنوان متغیر وابسته محاسبه شده است. برای سنجش مفهوم موقعیت ژئوپلیتیکی از شاخص‌های فاصله از مرزهای بین‌المللی، وجود پاسگاه‌های انتظامی، آرایش فضایی (تراکم جمعیت) و کوهپایه‌ای بودن یا نبودن سکونت‌گاه‌ها استفاده شده است. بدیهی است عواملی چون فاصله از مرز و پاسگاه‌های انتظامی، چنان‌که در چهارچوب نظری بیان شد، نماینده متغیرهایی چون ابزار کنترل قدرت‌اند و فاصله‌های مکانی نسبت به موقعیت‌های کنترلی و همچنین وجود قرابت‌های فیزیکی و اجتماعی (تراکم جمعیت) در سکونت‌گاه‌ها و موقعیت‌های طبیعی خاصی چون کوه‌ها و کوهپایه‌ها به‌دلیل آرایش‌های خاص فضایی و قدرت مانوری که ایجاد می‌کنند، می‌توانند در تحلیل و تبیین رابطه بین متغیرهای وابسته و مستقل مورد توجه قرار گیرند.

با عنایت به این توضیحات فرضیه اصلی این پژوهش آن است که ناامنی اجتماعی در

شرق ایران وابسته به موقعیت ژئوپلیتیکی آن منطقه است. فرضیه‌های فرعی عبارتند از: میان فاصله سکونت‌گاه‌ها از مرزهای بین‌المللی و میزان ناامنی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد؛ وجود پاسگاه‌های انتظامی در کاهش وقوع ناامنی اجتماعی این مناطق به‌طور معناداری مؤثر بوده است؛ بین تراکم جمعیت سکونت‌گاه‌های روستایی و میزان ناامنی اجتماعی آنها رابطه معناداری وجود دارد؛ بین کوهپایه‌ای بودن یا نبودن سکونت‌گاه‌ها و میزان ناامنی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها

همان‌گونه که در طرح مسئله پژوهش اشاره شد، ناامنی اجتماعی در شرق ایران پهنه وسیعی از مناطق مرزی را دربردارد. با توجه به محدودیت‌های موجود، حوزه مورد مطالعه این پژوهش به شهرستان مرزی خواف و شهرستان غیرمرزی رُشتخوار محدود شده است. این دو شهرستان دارای ۱۶۵ سکونت‌گاه جمعیتی‌اند و برای انجام پژوهش از شیوه پیمایشی و از تکنیک پرسش‌نامه استفاده شده است. پرسش‌نامه‌ها برای همه شهرها و روستاها ارسال شده است. شوراها و اسلامی ۱۰۰ سکونت‌گاه شامل ۷ شهر و ۹۳ روستا، با تکمیل پرسش‌نامه و مهر نمودن آن، در قالب نامه‌ها و اسناد رسمی و با دقت تمام و حتی با ذکر نام و سن افراد آسیب‌دیده به سؤالات پاسخ داده‌اند. ۶۵ روستایی که به پرسش‌نامه‌ها پاسخ ندادند، عمدتاً سکونت‌گاه‌های کوچکی هستند که در فصول معینی از سال عده‌ای در آنجا سکونت می‌گزینند و یا روستاهایی را در بر می‌گیرند که پدیده ناامنی اجتماعی در آنها وجود نداشته یا به دلایل دیگر در این خصوص گزارشی ارایه نشده است. در یک گزارش، خلاصه توصیف داده‌ها حاکی از آن است که در مجموع ۱۰۰ سکونت‌گاه، ۷۷۱ نفر به‌طور مستقیم در معرض شرارت قرار گرفته و آسیب دیده‌اند که ۷۶۱ نفر آنها مرد و ۵ نفر آنها زن بوده‌اند. از نظر سنی، جوان‌ترین آنها ۱۳ سال داشته و مسن‌ترین آنها دارای ۸۳ سال بوده است. از این تعداد ۵۳۶ نفر

متعلق به شهرستان خواف و ۲۳۵ نفر متعلق به شهرستان رشتخوار بوده‌اند. از مجموع افرادی که به‌طور مستقیم در این منطقه در معرض شرارت قرار گرفته‌اند، ۶۲ نفر به قتل رسیده، ۳۸۵ نفر ربوده شده و از حداقل یک روز تا بیش از یک سال را در اسارت اشرا سرپی کرده‌اند. تعداد ۳۰ نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفته و مجروح شده‌اند و ۲۴۰ نفر مبالغی از ۴۰/۰۰۰ تومان تا ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان، خسارت پرداخت کرده‌اند.

با عنایت به مفاهیم و متغیرهای ژئوپلیتیکی و اجتماعی موجود، در این پژوهش از نرم‌افزارهای SPSS که بیشتر برای ارزیابی، سنجش و تحلیل آمارهای اجتماعی به‌کار می‌رود و همچنین از نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی GIS^۱ که بیشتر برای مدل‌سازی، تحلیل و نمایش اطلاعات مکانی و غیرمکانی (توصیفی) در حوزه جغرافیایی به‌کار می‌رود، استفاده شده است. در بررسی فرضیه‌ها با توجه به سطح متغیرها، برای آزمون رابطه متغیرها در سطح اسمی - فاصله‌ای از آماره و آزمون اتا استفاده شده و برای آزمون متغیرهایی که در سطح فاصله‌ای - فاصله‌ای قرار داشته‌اند از آماره پیرسون استفاده شده است. در این پژوهش به‌منظور تبیین رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته و پیش‌بینی وقوع پدیده‌ها، روش تحلیل رگرسیون چندمتغیره با روش گام‌به‌گام^۲ به لحاظ قابلیت‌های آن به‌کار برده شده است.

آزمون فرضیه‌ها و یافته‌های پژوهش

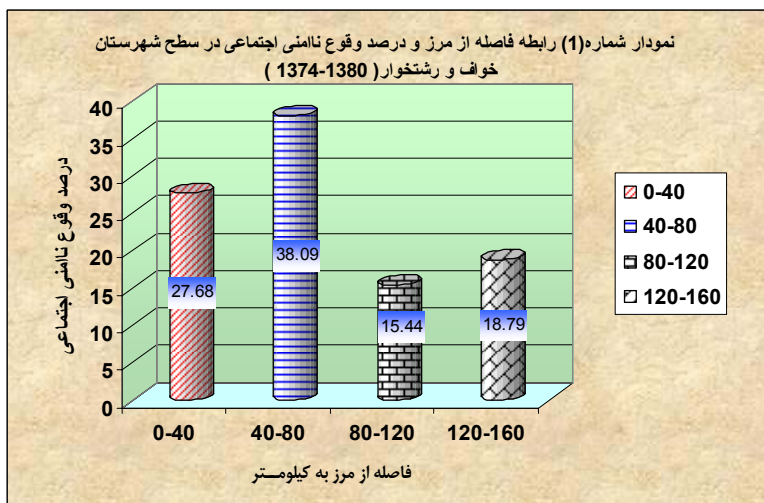
فرضیه اول به بررسی رابطه میان متغیر میزان فاصله از مرزهای بین‌المللی و میزان ناامنی اجتماعی اختصاص دارد و با توجه به اینکه هر دو متغیر در سطح فاصله‌ای تعریف شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود، در سطح معناداری ۰/۵، رابطه معناداری بین متغیر مستقل فاصله از مرز و متغیر وابسته ناامنی اجتماعی در سطح دو شهرستان مورد مطالعه با اطمینان ۹۹٪ وجود دارد. مقدار ضریب این همبستگی (۰/۲۱-) حاکی از رابطه معکوس بین این دو متغیر است. به تعبیر دیگر، هرچه سکونت‌گاه‌های جمعیتی به مرزهای بین‌المللی ایران با کشور افغانستان نزدیک‌تر بوده، ناامنی اجتماعی بیشتر در آنها به وقوع پیوسته است.

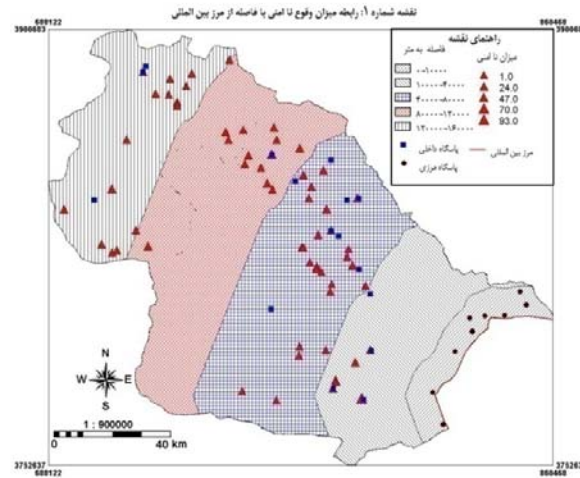
در تحلیل رگرسیون چند متغیره که نتایج آن در جدول شماره ۲ نشان داده شده، متغیر فاصله از

1. Geographic Information System

2. Stepwise

مرز بین‌المللی با ضریب تأثیر ۰/۲۱۵- و سطح معنی‌داری ۰/۰۵ وارد مدل شده و حاکی از آن است که با افزایش یک واحد در متغیر مستقل فاصله از مرز ۰/۲۱۵- واحد در واریانس ناامنی اجتماعی تغییر حاصل می‌شود. نمودار شماره ۱ که رابطه میزان فاصله از مرزهای بین‌المللی را با وقوع ناامنی در این منطقه برحسب تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) نشان می‌دهد، حاکی از آن است که ۲۷/۶۸ درصد از ناامنی‌های اجتماعی در محدوده فاصله از نقطه صفر تا ۴۰ کیلومتری عمق کشور روی داده است که با عنایت به تعداد کم سکونت‌گاه‌ها در این منطقه و تراکم جمعیتی پایین آن، فرضیه ما تأیید می‌شود. (ملاحظه توامان نمودار شماره ۱ و نقشه شماره ۱، واقعیت ناامنی بیشتر در این منطقه را روشن می‌سازد) و ناامنی اجتماعی به وقوع پیوسته از نقطه صفر مرزی تا فاصله ۸۰ کیلومتری عمق، شامل ۶۶ درصد کل ناامنی‌های دو شهرستان (مجموع ستون‌های اول و دوم) است. فاصله‌های ۸۰ تا ۱۶۰ کیلومتری از مرزهای بین‌المللی ۳۴ درصد از ناامنی اجتماعی را در بر می‌گیرد. نقشه شماره ۱ نیز این واقعیت را برحسب میزان ناامنی و پراکنش آن در سطح دو شهرستان نشان می‌دهد.





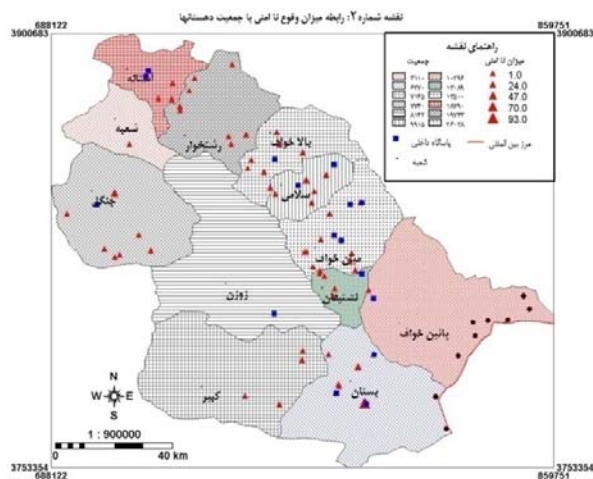
فرضیه دوم به بررسی اثر حضور عامل انتظامی که در هیئت پاسگاه‌های داخلی تعریف شده است، بر میزان وقوع ناامنی اجتماعی در منطقه مورد مطالعه می‌پردازد. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، برای آزمون این فرضیه با توجه به متغیرهای تحقیق برای تعیین وجود رابطه و تعیین شدت آن از ضریب همبستگی اتا استفاده شده و با استناد به نتایجی که به دست آمده است و همچنین سطح معناداری ۷۵۹٪ که در جدول مشاهده می‌شود، رابطه آماری معناداری بین حضور عامل انتظامی در آن دوره زمانی (۱۳۸۰-۱۳۷۴) و میزان وقوع ناامنی اجتماعی در منطقه مورد مطالعه وجود ندارد. با فرض ثابت بودن عوامل دیگر، این ارزیابی نشان می‌دهد که وجود پاسگاه‌های انتظامی در این مناطق در کاهش میزان ناامنی در آن دوره خاص به‌طور معناداری مؤثر نبوده است. نتایج حاصله از رگرسیون چندمتغیره و نمایش وقوع ناامنی در نقشه‌های ۲، ۳ و ۱ منتج از تحلیل داده‌ها به وسیله نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) که در این پژوهش مشاهده می‌شود نیز گواه بر این مدعا است.

جدول شماره ۱: آزمون فرضیه و رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته میزان ناامنی

متغیرها	مقیاس متغیرها	ضریب همبستگی	میزان همبستگی (value)	سطح معنی‌داری (P)
فاصله از مرز - میزان ناامنی	فاصله‌ای - فاصله‌ای	پیرسون	-۰/۲۱	۰/۰۵
پاسگاه انتظامی - میزان ناامنی	اسمی - فاصله‌ای	اتا (Eta)	-۰/۰۲	۰/۷۵۹
تراکم جمعیت - میزان ناامنی	فاصله‌ای - فاصله‌ای	پیرسون	۰/۴۰	۰/۰۰۰
کوهپایه - میزان ناامنی	اسمی - فاصله‌ای	اتا (Eta)	-۰/۲۶	۰/۰۲۱

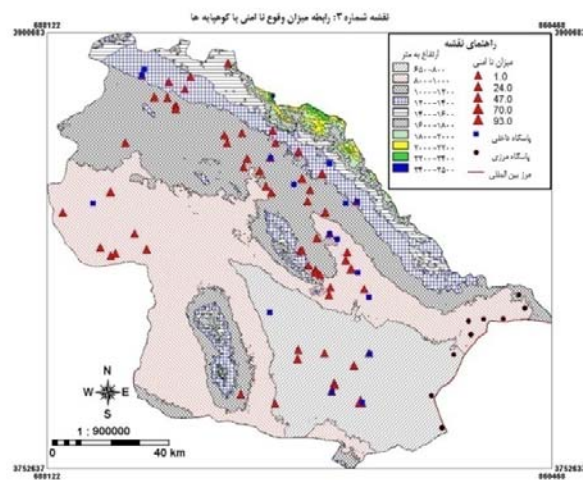
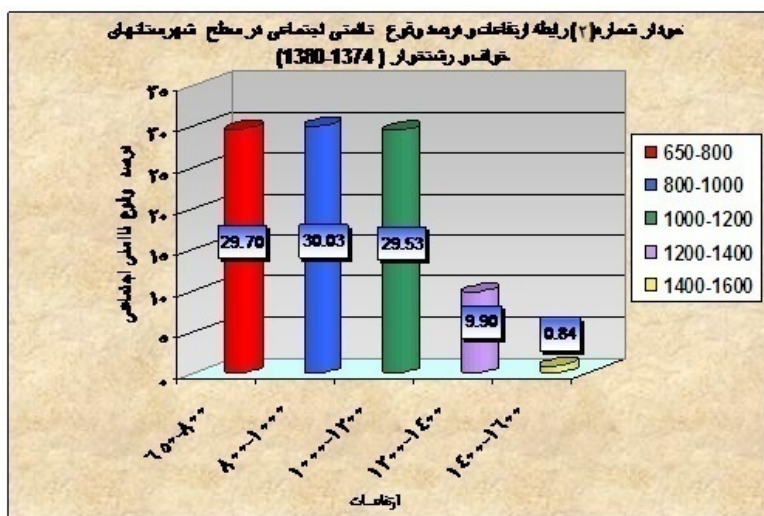
فرضیه سوم رابطه بین میزان تراکم جمعیتی در روستاها و میزان وقوع ناامنی اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد که برحسب تعداد جمعیت ساکن در روستا و میزان ناامنی، محاسبه شده است. در این خصوص با توجه به ماهیت فاصله‌ای این متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. با استناد به نتایج جدول شماره ۱ در سطح معناداری ۰/۰۰۰ رابطه آماری معناداری میان تراکم جمعیت روستا و میزان وقوع ناامنی اجتماعی با سطح اطمینان ۰/۹۹ وجود دارد. از سوی دیگر، مقدار ضریب همبستگی (۰/۴۰) بیانگر رابطه مستقیم و مؤثر دو متغیر است. به تعبیر دیگر، در مناطقی که سکونت‌گاه‌های روستایی از جمعیت بیشتری برخوردار بوده، میزان ناامنی بیشتر بوده است.

در تحلیل رگرسیون چندمتغیره که در جدول شماره ۲ نشان داده شده نیز متغیر تراکم جمعیت با مجموع ضریب تأثیر ۰/۳۴٪ و با اطمینان ۰/۹۹٪ وارد مدل شده و حاکی از آن است که افزایش یک واحد در متغیر مستقل تراکم جمعیت روستاها، افزایش ۰/۳۴٪ واریانس در متغیر وابسته ناامنی اجتماعی را به همراه دارد. بدین ترتیب روستاهای دارای جمعیت بیشتر، ناامنی بیشتری را تحمل کرده‌اند. نقشه شماره ۲، پراکنش ناامنی اجتماعی برحسب دهستان‌های دو شهرستان را نشان می‌دهد.



فرضیه چهارم به بررسی رابطه میان میزان ناامنی اجتماعی و کوهپایه‌ای بودن سکونت‌گاه‌های جمعیتی می‌پردازد. برای آزمون این فرضیه، با توجه به وجه اسمی بودن متغیر مستقل، برای تعیین وجود رابطه و تعیین شدت آن، ضریب همبستگی اتا به کار گرفته شده است. با عنایت به جدول شماره ۱ در سطح معناداری ۰/۲۱، رابطه آماری معناداری میان دو متغیر کوهپایه‌ای بودن روستا و میزان وقوع ناامنی با اطمینان ۹۹٪ و سطح خطای کمتر از ۱٪ وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی اتا (۰/۲۶-) نیز نشانگر همبستگی متوسط و رابطه معکوس بین دو متغیر است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت روستاهای دارای موقعیت کوهپایه‌ای، ناامنی اجتماعی بیشتری را تحمل کرده‌اند. در تحلیل رگرسیون، متغیر کوهپایه‌ای بودن روستاها، با ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده ۰/۲۷- و با اطمینان ۹۹٪ وارد مدل شده و براساس این مقدار ضریب، به‌ازای افزایش یک واحد واریانس در متغیر مستقل کوهپایه‌ای بودن، کاهش ۰/۲۷- واریانس در متغیر وابسته ناامنی را به‌همراه خواهد داشت. نمودار شماره ۲ با استفاده از نرم‌افزار GIS رابطه میزان ارتفاعات و درصد وقوع ناامنی را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود درصد وقوع ناامنی اجتماعی در مناطق کوه‌پایه‌ای، یعنی ارتفاعات ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ متر، نزدیک ۶۰ درصد از کل است و در ارتفاعات ۶۵۰ تا ۸۰۰ متر از سطح دریا، شامل دشت‌ها، نزدیک به ۳۰ درصد ناامنی اجتماعی روی داده است. نقشه شماره ۳ رابطه

میان میزان ارتفاعات و ناامنی اجتماعی در دو شهرستان را نمایش می‌دهد.



طبق نتایج حاصله از تحلیل رگرسیون متغیرهای تراکم جمعیت با ضریب تأثیر ۰/۳۴ و کوهپایه‌ای بودن یا نبودن با شدت تأثیر ۰/۲۷- و فاصله از مرزهای بین‌المللی، با ضریب تأثیر

۰/۲۱- به ترتیب ضریب تأثیر رگرسیون استاندارد شده بر متغیر وابسته ناامنی اجتماعی تأثیر داشته‌اند.

بدین ترتیب با توجه به مجموع ضرایب تأثیر رگرسیون فوق، معادله رگرسیون نیز بدین صورت خواهد بود:

(فاصله از مرز ۰/۲۱۵) + (کوهپایه‌ای بودن ۰/۲۷-) + (تراکم جمعیت ۰/۳۴) $y =$ (ناامنی اجتماعی).

جدول شماره ۲: نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی عوامل مؤثر بر ناامنی اجتماعی

ردیف	نام متغیر	B	Beta	t	P
۱	y = ناامنی	-	-	-	-
۲	Constant = عدد ثابت	۱/۸۷۶	-	۷/۰۴۴	۰/۰۰۰
۳	X1 = تراکم جمعیت	۰/۰۰۰	۰/۳۴	۳/۲۹۰	۰/۰۰۲
۴	X2 = کوهپایه‌ای بودن	-۰/۳۷۱	-۰/۲۷	-۲/۶۵۸	۰/۰۱۰
۵	X3 = فاصله از مرز	-۷/۳۱۹	-۰/۲۱۵	-۱/۹۲۶	۰/۰۵

(متغیر وابسته = y؛ ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد نشده = B؛ ضریب تأثیر رگرسیونی استاندارد شده = Beta؛ تأثیر بین حضور هر متغیر مستقل در مدل = t؛ سطح معنی‌داری تأثیر نسبی حضور هر متغیر مستقل در مدل = P).

داده‌های آماری به‌دست آمده از مدل رگرسیونی، حاکی از آن است که به‌ازای هر واحد متغیر تراکم جمعیت، ۰/۳۴ واریانس در متغیر وابسته تحقیق - یعنی ناامنی اجتماعی - به‌طور مستقیم حاصل می‌شود. همچنین به‌ازای هر واحد تغییر در متغیر کوهپایه‌ای بودن یا نبودن سکونت‌گاه‌ها ۰/۲۷ واریانس به‌صورت معکوس در متغیر وابسته ایجاد می‌شود و در نهایت به‌ازای هر واحد تغییر در متغیر فاصله از مرزهای بین‌المللی ۰/۲۱۵- واریانس در متغیر وابسته حاصل می‌شود.

نتیجه گیری

با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیک منطقه مورد مطالعه که با مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان شروع می‌شود و وقوع ناامنی اجتماعی گسترده در دوره زمانی معین (۱۳۷۴-۱۳۸۰) در آن، از بررسی فرضیه‌های پژوهش استنباط می‌شود که ناامنی اجتماعی در این مناطق تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی قابل تعریف و تبیین است و هریک از مفاهیم به‌کاررفته در رویکردهای نظری و رابطه‌ای که از آنها دریافت می‌شود، بخشی از واقعیت‌های ناامنی اجتماعی را تبیین می‌کنند. مفاهیمی چون آرایش فضایی، ابزار کنترل قدرت، فاصله از مرز، نسبیتهای که در محیط‌های تعامل زمانی و مکانی به‌وجود می‌آید، موقعیت نسبی مکان، تعریف منطقه به‌صورت جزئی از جامعه گسترده‌تر (ایران) و ویژگی‌های خاص شهرستان مرزی خواف و شهرستان رشتخوار، در بررسی فرضیه‌ها و با عنایت به تعریف عملیاتی متغیرها تبیین شده‌اند.

تناسب مرزهای بین‌المللی با ناامنی اجتماعی با عنایت به ویژگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور افغانستان و به‌ویژه فقر، عقب‌ماندگی و قاچاق مواد مخدر از آن سوی مرزها به داخل ایران، با ورود اشرار مسلح به عمق کشور ایران به‌واسطه سابقه تاریخی و شواهد واقعی در این پژوهش به اثبات رسیده است.

عدم تأثیر و کارایی معنادار پاسگاه‌های داخلی در حفظ امنیت شهروندان در دوره مورد مطالعه نیز از طریق تحلیل اعداد و ارقام موجود با شیوه‌های نرم‌افزاری اثبات شده است. البته ناکارآمدی پاسگاه‌های مرزی که ناتوانی آنها در کنترل و حفاظت از مرزها مقدم بر بررسی فرضیه مذکور است، موضوع دیگری است که احتیاج به مطالعه بیشتر دارد. رابطه مستقیم و مثبت بین تراکم جمعیتی و میزان ناامنی در روستاهای مورد مطالعه را شاید بتوان با کثرت شرارت در دوره زمانی معین و امکان وقوع ناامنی در مکان‌هایی که زمینه انجام این کنش‌ها بیشتر است و ویژگی‌های خاصی که هر محیط اجتماعی از نظر جبر و کنترل اجتماعی دارد، مورد ارزیابی قرار داد. به تعبیر دیگر، می‌توان مدعی شد در محیط‌های با تراکم جمعیتی کمتر، کنترل اجتماعی بیشتری برای جلوگیری از وقوع جرم وجود دارد و افراد با انسجام اجتماعی بالاتری از یکدیگر حفاظت می‌کنند و تعامل افراد با اشرار و قاچاقچیان کمتر است و یا زودتر برملا می‌شود.

تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد موقعیت کوهپایه‌ای برخی روستاها، امکان شرارت بیشتری را برای اشرار فراهم کرده است. نوع شرارت و چگونگی وقوع این نوع از ناامنی حاکی از آن است که موقعیت کوهپایه‌ای و ارتفاعات این مناطق کوهستانی، عوامل طبیعی لازم برای اختفای اشرار را فراهم کرده و زمینه افزایش ناامنی اجتماعی در سکونت‌گاه‌های مجاور ارتفاعات را بیشتر کرده است.

نکته جالب اینکه اکثر شرارت‌های گزارش شده - به‌ویژه آدم‌ربایی - بدون کمترین استفاده از وسایل حمل‌ونقل و عمدتاً با ربودن و پناه‌بردن به مناطق کوهستانی در عمق کشور به‌وقوع پیوسته است. درنهایت می‌توان گفت پدیده ناامنی اجتماعی در شرق ایران که هرازچندگاهی مسائل و مشکلات جدی برای مردم آن سرزمین به‌وجود می‌آورد و حتی امنیت ملی کشور را تهدید و خدشه‌دار می‌کند (مانند آنچه در سال‌های اخیر (۸۵-۱۳۸۴) در استان سیستان و بلوچستان رخ داد) یک پدیده بین‌المللی است و در رابطه دوجانبه کشور ایران با همسایگان شرقی یعنی دو کشور افغانستان و پاکستان قابل تحلیل است.

در رویکرد ژئوپلیتیکی، در دوره حکومت طالبان بر افغانستان، به‌ویژه در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ که دوره اوج ناامنی اجتماعی شرق ایران بود، از نظر مقررات بین‌المللی می‌توان گفت کشور و دولت - ملت ایران مورد حمله گروه‌هایی از اشرار مسلح قرار داشت. این اشرار از سرزمینی برخاسته بودند که مردم بدون دولت مقید به قوانین و مقررات و کنوانسیون‌های بین‌المللی زندگی می‌کردند. مفهوم مرز به رابطه‌ای یک‌سویه برای حمله به سکونت‌گاه‌های جمعیتی ایران تقلیل یافته بود و حکومت افغانستان در این خصوص مسئولیتی احساس نمی‌کرد. ازسوی دیگر، مردم ایران باید تحت مقررات و قوانین جاری و به امید اقدام دولت، امنیت جانی و مالی خویش را جست‌وجو می‌کردند.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمبای سلامی، غلام‌حیدر، «خواف و شهرهای آن (شهرهای جدید بر مدار شهرهای قدیم)»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، (مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره پیاپی ۸۱، ۱۳۸۵).
۲. ابراهیمبای سلامی، غلام‌حیدر، «چشم‌انداز توسعه پایدار شرق ایران»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، (مشهد، سال بیستم، شماره پیاپی ۷۷، ۱۳۸۴).
۳. استانداری خراسان، «جغرافیای مفصل ناحیه رشت‌خوار»، از *مجموعه شناسنامه‌های جغرافیایی نواحی خراسان*، (موسسه امیر مشهد، ۱۳۸۲).
۴. افروغ، عماد، *فضا و جامعه: فضا و نابرابری اجتماعی*؛ ارائه الگویی برای جداگزینی فضایی و پیامدهای آن، (تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷).
۵. بوزان، باری، *مردم، دولت‌ها و هراس*، (تهران، ترجمه و نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸).
۶. پاپلی یزدی، محمدحسین و وثوقی، فاطمه، *خراسان، ژئوپلیتیک و توسعه*، (مشهد، انتشارات پاپلی، ۱۳۸۳).
۷. تاجیک، محمدرضا، *نگاهی به مسائل امنیتی ایران*، (تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰).
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، (مشهد، انتشارات پاپلی، ۱۳۸۵).
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا، «تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی؛ ایران و افغانستان»، *فصلنامه علمی پژوهشی مدرس علوم انسانی*، (دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، شماره پیاپی ۳۵، دوره هشتم، زمستان ۱۳۸۳).
۱۰. دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، (بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۹).
۱۱. ربیعی، علی، *مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳).
۱۲. زنگنه قاسم‌آبادی، ابراهیم، *سیمای هزارساله خواف*، مولف و شورای اسلامی شهر خواف، (خواف، ۱۳۸۲).
۱۳. عزتی، عزت‌الله، *ژئوپلیتیک*، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰).
۱۴. ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران، ۱۳۷۷).
۱۵. وامبری، آرمینوس، *سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).
۱۶. وثوق زمانی، ابوالفتح، *آشوراده و هرات دو کمینگاه استعمار*، (تهران، نشرگویا، ۱۳۶۳).
۱۷. یوسفی، علی، «مردم؛ امنیت پایدار»، *مجموعه مقالات برگزیده و سخنرانی‌های ارائه‌شده در همایش وزارت اطلاعات تهران*، (ستاد برپایی مراسم بیستمین سالگرد وزارت اطلاعات).
18. Agnew, John, "Representing Space: Space, Scale & Culture, in Social Science", in James Duncan & David Ley (eds.), *Place /Culture /Representation*, (London & New York: Routledge, 1993).
19. Giddens, Anthony, *The Constitution of Society*, (Oxford: polity Press, 1984).
20. Giddens, Anthony, "Time, Space & Regionalism", in Gregory &, Urry (eds.), *Social Relations and Spatial Structure*, (London: Macmillan Education. LTd, 1987).
21. Giddns, Anthony, *Central Problems in Social Theory, Action, Structure & Contradiction in Social Analysis*. (University of California reprinted, 1990).
22. Herbert, D.T. "Social Deviance in the City", in Herbert, D.T. and R.J. Johnston (eds.), *Spatial perspectives on*

problems and policies, (New York: John Wiley & Sons, 1976).

23. Parsons, T, **The Social System**, (London: Free Press, 1952).

24. Relph, E, **Place & Placelessness**, (London: Pion Limited, 1976).

25. Schutz, A, & Th Lucjmann, **Structure, of the Life-World**, TR, R.M Zaner & H, T. Engelhardt Jr. (London; Heinemann, 1974).